

رهبر انقلاب در تقریظشان بر کتاب «سرباز کوچک امام»، آن را یک سند بارزش از دفاع مقدس و انقلاب دانستند

# روایتی صادقانه از بسیجی‌های شجاع امام

■ **احمد محمد تبریزی**

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»، بار دیگر نام این اثر ماندگار در ادبیات دفاع مقدس را بر سر زبان‌ها انداخت. تساؤرش ادبی کتاب بیش از پیش عیان و مشخص شود. به بیان منتقدان، این کتاب به لحاظ حجم و محتوا جامع‌ترین کتاب خاطره‌نگاری بر عرصه اسارت و فرهنگ ایثار و مقاومت به‌شمار می‌رود. فاطمه دوست‌کامی که مصاحبه‌کننده نویسنده «سرباز کوچک امام» است، این کتاب را طی چهار سال با نگاهی به زندگی این بزرگسرد و با حمایت مؤسسه فرهنگی پیام آزادگان نوشته است.

■ **کتابی که باید قدر دانسته شود**

مهدی طحانیان در روزگار اسارت و آزادی که خاطر کم سن و سال بودن یکی از نفرات مورد توجه سران بعضی بود و همین موضوع ماجراهای تلخ و شیرینی را برایش به همراه داشت. طحانیان کتاب «سرباز کوچک امام» را در یک دیدار به رهبر انقلاب می‌سپرد و پس از مدت کوتاهی با تقریظ ایشان بر کتاب مواجه می‌شود؛ امری که تعجب و شگفتی این آزاده دفاع مقدس را به همراه داشت.

رهبر انقلاب در متن تقریظشان نوشته‌اند: «سیرگذشت این نوجوان شجاع و باهوش و صبور در اردوگاه‌های اسارت، یکی از شگفتی‌های دفاع مقدس است؛ ماجراهای پسربرچه ۱۴–۱۳ ساله‌ای که نخست میدان جنگ و سپس میدان مقاومت در برابر مأموران درنده‌خوی بعضی را با رفتار و روحیه‌ای اعجاب‌انگیز، آموده و از هر دو سربلند بیرون آمده است. دل بر مظلومیت او می‌سوزد ولی از قدرت و تحمل و صبر او پرمی‌کنشد؛ این نیز بخشی از معجزه بزرگ انقلاب اسلامی است. در این کتاب، نشانه‌های خیاثت و ثلثات مأموران بعضی آشکارتر از کتاب‌های مشابهی است که خوانده‌ام. به هر حال این یک سند بارزش از دفاع مقدّس و انقلاب است؛ باید قدر دانسته شود. خوب است سست پیمان‌های مغلوب‌دنیاشده، نگاهی به امثال این نوشته صادقانه و معمومانه بیندازند، شاید رحمت خدا شامل آنان شود.»

ایشان «سرباز کوچک امام» را یک سند بارزش از دفاع مقدس و انقلاب دانسته و تأکید کرده‌اند که باید قدر چنین آثاری را دانست. این تأکیدات رهبری ارزش بالای خاطرات رزمندگان و لزوم به‌رشته تحریر درآوردن این خاطرات را نشان می‌دهد. مهدی طحانیان، راوی کتاب «سرباز کوچک امام»، درباره تقریظ مقام معظم رهبری بر این کتاب می‌گوید: «نمی‌بای از تقریظ ایشان بر این کتاب برایمان غافلگیر کننده و مسرت‌بخش بود. آن لحظه که این هدیه‌ار از شماوند را باز کردم،

سند افتخار را مقالیش چشمانم دیدم. نمی‌توانم احساس خودم را در آن لحظه توصیف کنم، ایشان با عباراتی که به کار بر دند، سنگ‌تمام گذاشتند و برام باعث افتخار بود. اگر سندن مالکیت تمام دنیا را در اختیارم قرار می‌دادند، اینقدر خوشحال نمی‌شدم. این تقریظ را نمی‌توانم با هیچ چیز دیگری در دنیا عوض کنم زیرا برام بسیار ارزشمند است.»

■ **«سرباز کوچک امام» درباره چیست؟**
این کتاب حجیم و ۷۶۰ صفحه‌ای خاطرات خواندنی اسیر کوچک‌امک‌ام پسر آوازه و فهمی‌را دربرمی‌گیرد که در روزهای جنگ و اسارت خود را نامیانده‌ای از ایران و انقلاب نوپای اسلامی می‌داند. نوجوان ۱۳ ساله و دانش‌آموز اول راهنمایی‌مهم‌ترین تصمیم‌زنگی‌اش را در همان



ارتباط با ما ۸۸۴۹۸۴۱

ارسال نظر

خواندن نهج‌البلاغه و قرآن به یکی از برنامه‌های جدایی‌ناپذیر زندگی‌اش در اسارت تبدیل شد.

شکندجه‌های روحی و روانی و جسمی و نبود نظافت و امکانات بهداشتی شرایط سختی را برای آزادگان رقم زده بود ولی آنها اهمیتی نمی‌دادند و سخت‌ترین وضعیت را تحمل می‌کردند. آهنگ‌ها و ترانه‌های لس آنجلسی در اردوگاه پخش می‌کردند و به دنبال خراب کردن اعصاب آزادگان و ایجاد تفرقه بودند.

■ **بسیجی‌های شجاع امام خمینی(ره)**

نقطه عطف کتاب و اسارت طحانیان، مربوط به لحظه دیدار و برخورد جمعی از آزادگان با خبرنگار بدون حجاب هندی است. ماجرای که نام طحانیان را بر سر زبان‌ها انداخت و تصویر یک قهرمان محکم و بازاراده از او را به سراسر کشور مخابره کرد. اما پیش از آمدن این خبرنگار هندی، طحانیان به خاطر کوچک بودنش چند بار دیگر با خبرنگاران برخورد می‌کند. یک بار یک خبرنگار زن از یک شبکه رادیویی به اردوگاه می‌آید و با دیدن طحانیان شگفت‌زده می‌شود و هنگامی که قصد دارد او را نوازش کند، نوجوان آزاده ایرانی دستش را پس می‌زند. خبرنگار که می‌رود، آزاده ایرانی‌به خاطر کارش کتک می‌خورد تا بلکه درس عبرتی برای دیدارهای بعدی‌اش باشد؛ کتکی که کاملاً بی‌فایده بود.

ماجرای برخورد با خبرنگار هندی هم جذابیت‌های خودش را دارد. زمانی که خبرنگار اسم مهدی را از او می‌پرسد، پس از سکوتی طولانی به او می‌گوید که چون شما حجاب

نداری، باعث رنجش و آزار آزاده نوجوان ایرانی شد. یک بار برای یک گفت‌وگوی رادیویی طحانیان را آماده کردند و از او خواستند که بگوید شش ساله است و پاسداران خمینی او را از مهدکودک بر داشته و به جبهه برده‌اند. مهدی زیر بار این حرف‌ها نمی‌رود. از عراقی‌ها اصرار واز آزاده نوجوان ایرانی انکار.

بی‌آبی و بی‌غذایی همه اسرا را ضعیف و بی‌رقم کرده بود، دیگر چه پرسد به مهدی که چشماش از بقیه کوچک‌تر بود. پس از مدتی روزنامه‌های عراقی عکس طحانیان را منتشر می‌کنند تا دوباره تبلیغات منفی‌شان علیه ایران را نشان دهند.

■ **شروع یک سبک زندگی جدید**

زندگی در اسارت سرای آزادگان فرمول‌های مخصوص به خودش را دارد. شروع یک سبک زندگی جدید، بدون در خود فرو رفتن و مغلوب شدن کرخته اوج هنر آزادگان در دوران سخت اسارت بود. آنها نه افسرده شدند، نه خود را باختند، بلکه با همفکری و روحیه ایثاری که از جبهه‌ها به همراه داشتند، یک زندگی پر از امید و معنویت را رقم زدند. دلنگی‌های غروب، جایش را به خواندن دسته‌جمعی ادعیه داد. مهدی طحانیان هم از این جمع جدا نبود و

روایت روان و صادقانه کتاب مخاطب را

ببندد خودش می‌کند و مثل یک سفر دور و دراز او را راهی اردوگاه‌های بعضی می‌کند. گاه با خوشی‌های مهدی شاد می‌شویم و گاه با ناخوشی‌هایش للمان می‌گیرد. کتاب شاید به لحاظ حجم قطور باشد ولی روانی و خوش‌خوان می‌شود خواننده با شخصیت کتاب همراه شود و اوایان او دنبال کند.

«سرباز کوچک امام» با تقریظ رهبر دیواره به صدر اخبار بازگشت و این فرصت ممتنمی است تا دوباره این کتاب به مردم معرفی شود. کتابی که در صورت معرفی و تبلیغات درست، می‌تواند بیش از گذشته خود را در دل مردم جا کند.



تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

را امروز به یک سند ارزشمند از دوران دفاع مقدس تبدیل کرده، بیان دقیق و جزئی‌نگر راوی است. به طوری که خواننده به خوبی با حوادث آن روزگار همذات‌پنداری می‌کند و خود را به خوبی در موقعیت نوجوان آزاده قرار می‌دهد. می‌توان این کتاب را یک دایره‌المعارف دوران آزادی دانست و از لحظه لحظه زندگی آزادگان مطلع شد

از کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

تقریظ مقام معظم رهبری بر کتاب «سرباز کوچک امام»

خاطره

نجات کودک عرب‌زبان توسط یک رزمنده دفاع مقدس

■ **علیرضا محمدی**

مسعود میرزا حیدر از رزمندگان لشکر ۱۰ سیدالشهدا(ع) است که دستی بر آواز خوانی سنتی نیز دارد. پیشتر گفت‌وگویی با این رزمنده دوران دفاع مقدس داشتیم که در صفحه ایثار و مقاومت منتشر شد. در آن گفت‌وگو میرزا حیدر به خاطره جالبی اشاره کرد که بعدها به‌طور مفصل در مورد آن به گفت‌وگو پرداختیم. خاطره میرزا حیدر گویای لطف و کرم پروردگار مهربانی است که در اوج درگیری و آتش جنگ، کودکی بی‌پناه را به‌مادر چشم‌په‌راهش می‌رساند. خاطره میرزا حیدر را می‌خوانیم.

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی



از روی یک کامیون فریاد زد و خودش را به پایین انداخت. بعد به زحمت از جایش بلند شد و دوان دوان آمد و کودک را در آغوش گرفت. با آنکه عربی حرف می‌زد و نمی‌دانستم چه می‌گوید، متوجه شدم مادر کودک است و به‌طور اتفاقی جگر گوشه‌اش را روی دوش من دیده است. مادر و کودک چند دقیقه در آغوش هم قرار گرفتند و گریه کردند. بعد آن خانم سه زبان خودش از من تشکر کرد و مردم به بچه و غذا دادند. فقط می‌توانم بگویم لطف خدا بسود که آن کودک را سر راه من گذاشت تا پیدایش کنم و به مادرش برسانم. الان که فکرش را می‌کنم، می‌بینم چند تا اتفاق باید پشت سر هم می‌افتاد تا آن بچه به مادرش برسد. اگر من کمی دیرتر به کامیون می‌رسیدم، شاید حرکت می‌کردم و می‌رفت دیگر هرگز یکدیگر را نمی‌دیدند. با جای اینکه از زیر پل عبور کنم از روی آن رد می‌شدم، اصلاً مطلع معصوم رانمی‌دیدم که بخوام نجاتش بدهم. هر وقت یاد خاطره سوسنگرد و کودک بی‌پناهم، افتخار ناخودآگاه این شعر بر زبانم جاری می‌شود که گر نگذار من آن است که من می‌دانم، شیشه را در بغل سنگ نمی‌دارد...

را شاهد می‌شدیم که با عقل سلیم جور در نمی‌آیند.

یک نمونه از چنین وقایعی را با چشم‌های خودم دیدم. در همان مقطع حضور در سوسنگرد، از ما خواستند به روستای ابوحمیزه که عقب‌تر از خط مقدم سوسنگرد قرار داشت، برویم. من تنها بودم که قصد بازگشت کردم. فصل پاییز بود اما گرمای هوای خوزستان همچنان آزاردهنده بود. دشت بازی روبه‌رویم قرار داشت که موقع راه رفتن کش می‌آمد و طولانی‌تر می‌شد. پشت سرم صدای تیراندازی و درگیری و انفجار خمپاره‌های سرگردان شنیده می‌شد. به این

را در بغل سنگ نمی‌دارد...



روزنامه جوان | شماره ۵۳۲۵

ارسال نظر

خواندن نهج‌البلاغه و قرآن به یکی از برنامه‌های جدایی‌ناپذیر زندگی‌اش در اسارت تبدیل شد.

شکندجه‌های روحی و روانی و جسمی و نبود نظافت و امکانات بهداشتی شرایط سختی را برای آزادگان رقم زده بود ولی آنها اهمیتی نمی‌دادند و سخت‌ترین وضعیت را تحمل می‌کردند.

آهنگ‌ها و ترانه‌های لس آنجلسی در اردوگاه پخش می‌کردند و به دنبال خراب کردن اعصاب آزادگان و ایجاد تفرقه بودند. بی‌پناه را به‌مادر چشم‌په‌راهش می‌رساند. خاطره میرزا حیدر را می‌خوانیم. اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را کند می‌کردند. سوال اول جنگ روزهای سختی را تسبیب می‌کردیم. هم‌وقایعی

اوایل جنگ بود. به دلیل اهمال‌کاری برخی از مسئولان وقت، کشورمان از حمله همه‌جانبه دشمن غافلگیر شده بود. تا مدتی دست بر تر یادشمن بود و به هر نقطه‌ از جبهه‌ها که می‌رفتی، با فجايع بسياری روبه‌رو می‌شدی. در اولین روزهای شروع جنگ به سوسنگرد اعزام شدم. داخل این شهر پر از اجساد شهدا بود. آنجا رزمندگانی را می‌دیدیم که مثل خودم چیزی از هنر جنگ نمی‌دانستند اما با غیرت دینی و ملی‌شان سه میدان نیز آمده بودند تا به قدر توانشان در برابر دشمن ایستادگی کنند. رزمنده‌ها در کمال مظلومیت با کمترین سلاح در برابر یک ارتش مجهز بعضی مقاومت و پیشروی‌اش را